

قلمرو عصمت فاطمه زهراء علیها السلام در حدیث «فاطمه بضعة منی»

کلاوس روحی برندق^۱

چکیده

جایگاه ویژه و گسترده فضایل حضرت فاطمه زهراء علیها السلام در قرآن و احادیث بسیار چشمگیر است. این مقاله با تبیین، تحلیل و نقد دیدگاه‌های دانشمندان اهل تسنن و شیعه در زمینه حدیث «فاطمه بضعة منی» که به صورت‌های گوناگون در جوامع روایی اهل تسنن و شیعه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است، به اثبات و تبیین گسترده و قلمرو عصمت فاطمه زهراء علیها السلام پرداخته و به این نتیجه دست یافته است که از میان تفسیرها و خوانش‌های گوناگون از این حدیث، برمی آید که فاطمه زهراء علیها السلام در تمامی کمالات به جز نبوت و رسالت وارث کمالات نبوی است و با توجه به پس گزاره‌های متعدد حدیث نه تنها از این حدیث، عصمت فاطمه زهراء علیها السلام از گناه و انجام عمل مکروه و ترک اولی که عصمت آن حضرت از هر گونه تمایل و صفت نفسانی ناپسند که مورد خشنودی خداوند نیست، اثبات می‌گردد.

واژگان کلیدی

عصمت، فاطمه زهراء علیها السلام، حدیث «فاطمه بضعة منی»

طرح مسأله

جایگاه ویژه و گستردگی فضایل حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در قرآن و احادیث بسیار چشمگیر است. فاطمه زهرا علیها السلام در قرآن با عنوان مظهر شاخص عصمت و طهارت در آیه تطهیر (احزاب، ۳۳) و همراه خاص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در آیه مباحله (آل عمران، ۶۱) و کوثر رسالت در سوره کوثر (کوثر، ۱) و در احادیث به عنوان سرور بانوان دو عالم (نسائی، بی تا: ۲۵۲/۴؛ ۱۴۷/۵) محبوب و پاره تن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم معرفی شده است. فضایل فاطمه زهرا علیها السلام در لابلای منابع گوناگون علمی (شامل تفاسیر روای اهل تسنن و شیعه، جوامع روایی فریقین، کتاب‌های سیره و رجال، کتاب‌های مستقل روایی) و نگاه‌های مستقل با الهام از جایگاه خاص آن حضرت در قرآن و احادیث تجلی یافته است. یکی از فضایل فاطمه زهرا علیها السلام برخورداری آن حضرت از مقام عصمت است که آیات و احادیث، حدیث معروف و معتبر «فاطمه بضعة منی» است که به صورت‌های گوناگون در جوامع روایی اهل تسنن و شیعه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است.

این مقاله درصدد است با تبیین، تحلیل و نقد دیدگاه‌های دانشمندان اهل تسنن و شیعه در زمینه این حدیث به اثبات و تبیین گسترده و قلمرو عصمت فاطمه زهرا علیها السلام بپردازد.

مفهوم شناسی عصمت

واژه «عصمت» که صورت صحیح نوشتاری آن «عصمة» است، واژه ای عربی از ریشه «ع ص م» بر وزن «فعللة» می‌باشد که در دو معنا کاربرد دارد: ۱. معنای مصدری: منع و بازداشتن، و نگاه داشتن. (جوهری، ۱۴۰۷-۱۹۸۷؛ ۱۹۸۶/۵؛ ابن فارس، ۱۳۹۹-۱۹۷۹؛ ۳۳۱/۴؛ راغب، ۱۴۱۲؛ ۵۶۹/۱). ۲. معنای اسم مصدری: حالت نگاه داری، (فیومی، بی تا: ۴۱۴/۲؛ آملی، ۱۴۲۸؛ ۴۵۷/۱؛ ابن منظور، بی تا: ۴۰۳/۱۲). اما در تعریف اصطلاحی عصمت، دو نظریه ارائه شده است: ۱. عصمت از نظر متکلمان عبارت از لطفی است که خدا درباره بنده می‌کند: «العصمة لطف» (ر. ک: حلی، ۱۳۶۵؛ ۱۹۵؛ نصیرالدین طوسی، ۱۴۰۵؛ ۳۶۹؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳؛ ۳۷؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳؛ ۱۵۰ و ۲۲۰؛ حلی، ۱۳۶۵؛ ۶۲). متکلمان عصمت معصومان علیهم السلام را نیز لطف الهی می‌دانند، به این معنا که اگر خداوند پیامبرانی می‌فرستاد که از نیروی عصمت برخوردار نبودند و گاهی دچار گناه و لغزش می‌شدند، دیگر کسی از آنها پیروی نمی‌کرد و خداوند به هدف و غرض خود

در هدایت مردم نمی‌رسید. بنابراین اگر قرار است خداوند کسی را به عنوان پیامبر و امام برگزیند، باید حتماً معصوم باشد. در غیر این صورت لطف نکرده است.

۲. عصمت در اصطلاح فلاسفه عبارت از حالت راسخ و ملکه نفسانی در درون انسان است که موجب می‌شود انسان از کارهای بد به کلی تنفر داشته باشد. (ر. ک: نصیرالدین طوسی، ۱۴۰۵: ۳۶۹؛ تهانوی، ۱۹۹۶: ۱۰۴۷/۳؛ حلی، ۱۳۶۵: ۶۲؛ جرجانی، ۱۳۷۰: ۶۵؛ ایچی، ۱۳۲۵: ۲۸۱/۸؛ تفتازانی، ۱۴۰۱: ۳۱۳/۴). در تعریف «ملکه» گفته شده است که روح انسانی در درون خود حالاتی دارد مانند ترس، شادی و... این حالات ممکن است زودگذر یا در روح انسان رسوخ کرده و ثابت گردیده و حالت همیشگی پیدا کند. اگر یک حالت نفسانی در درون انسان رسوخ پیدا کند و جاگیر شود، در اصطلاح علم اخلاق و حکمت عملی به آن «ملکه» می‌گویند، (تهانوی، ۱۹۹۶: ۱۶۴۲/۲). بنابراین، ملکه یعنی صفتی که در روح انسان، رسوخ پیدا کرده، و روح انسان را تملک کرده است. مانند ملکه شجاعت، ملکه علم و... بر این اساس، عصمت عبارت از صفت درونی تنفر از گناه و بدی است که در وجود انسان ملکه شده است. ما می‌توانیم با جمع کردن بین نظریه متکلمان و فلاسفه تعریف صحیحی از عصمت به این ترتیب ارائه کنیم: «عصمت عبارت است از ملکه نفسانی در درون انسان که یک نوع لطف خدادادی است و باعث تنفر فرد معصوم از گناه می‌شود» آنچه تاکنون ذکر شد، تعریف جامع عصمت به شمار نمی‌آید، بلکه تعریف جامع عصمت با توجه به بررسی‌های دیگر، در ادامه خواهد آمد.

از سوی دیگر، عصمت دو نوع است: الف) عصمت از خطیئه؛ ب) عصمت از خطا. اگر بخواهیم تعریفی جامع از عصمت ارائه دهیم تا شامل هر دو نوع عصمت (عصمت از خطیئه و عصمت از خطا) شود، باید عصمت را به ملکه خدادادی تعبیر کنیم که لطف و عنایتی خدایی بوده، که هم موجب تنفر شدید و دائمی از ارتکاب گناه و... می‌شود، به گونه‌ای که هیچ تخطی نمی‌کند و هم موجب معرفت و روشن‌بینی درونی دائمی و کامل و صد در صدی می‌شود که نشان‌دهنده واقعیت است به گونه‌ای که هرگز خطا در آن راه ندارد. (ر. ک: تهانوی، ۱۹۹۶: ۷۸/۵).

اگر عصمت را از بُعد ولایت و باطن دین نگاه کنیم، دیگر نمی‌توان آن را فقط یکی

از شروط نبوت دانست. ممکن است انسانی بنده خالص خداوند باشد و در مسیر قرب الی‌الله، مراتب و درجات معنوی را پیموده و به مقام ولایت برسد، ولی خداوند تشخیص بدهد که او را نه نبی و نه امام (مثل حضرت فاطمه زهرا علیها السلام) قرار دهد. آیا باید گفت چنین انسان‌هایی چون مأموریت الهی ندارند، نباید به عصمت راه پیدا کنند؟ خلاصه آن که اگر عصمت را فقط به عنوان شرط نبوت و در توسعه بیشتر، شرط نبوت و امامت بدانیم، این دیدگاه توجیه کننده عصمت غیر پیامبران و امامان علیهم السلام نخواهد بود، در حالی که افرادی غیر از پیامبران نیز قطعاً معصوم بوده‌اند (مثل حضرت فاطمه زهرا علیها السلام) نیز اولیاء الهی با توجه به ذکر، شهود، یقین و توکلی که دارند می‌توانند به درجاتی از عصمت دست پیدا کنند. بر این اساس راه چاره آن است که با نگاه نو و به عنوان شاخه‌ای از شاخه‌های مقام ولایت و مخلصیت (و نه خصوص نبوت و امامت)، به مفهوم عصمت نگریسته شود و دلایل عصمت از این نظر مورد تأمل قرار گیرد. برای نمونه، با توجه به مفهوم فراگیر عصمت - که گفته شد عصمت (اعم از عصمت از خطا و عصمت از خطیئه)، از سنخ علم حضوری است، با این تفاوت که در عصمت از خطا به معنای علم حضوری مطابق با واقع و در عصمت از خطیئه به معنای علم حضوری گرایشی که موجب تنفر دائمی از گناه و مخالفت با دستورهای الهی است - به آیاتی که بیانگر مقام عصمت حضرت یوسف علیه السلام است می‌نگریم، آنجا که می‌فرماید: «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٍ وَ هَمَّ بِهَا لَوْ لَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَ الْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ»؛ (یوسف، ۲۴). و در حقیقت [آن زن] آهنگ وی کرد، و [یوسف نیز] اگر برهان پروردگارش را ندیده بود، آهنگ او می‌کرد. چنین [کردیم] تا بدی و زشتکاری را از او بازگردانیم، چرا که او از بندگان مخلص ما بود.

از آیه شریفه برمی‌آید که دیدن برهان ربّ که در بهترین تفسیر، به مشاهده حضوری پروردگار تفسیر و معنا شده است، (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۱/۱۱۶). مانع از قصد و آهنگ گناه و تمایل به آن شد: (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۱/۱۲۹). «و هَمَّ بِهَا لَوْ لَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ» نیز از جمله بعد که بیانگر آن است خداوند گناه و زشتکاری را از یوسف علیه السلام باز داشت: «كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَ الْفَحْشَاءَ»، برمی‌آید که حضرت یوسف علیه السلام تمایلی به گناه پیدا نکرد و گرنه گفته

می‌شد یوسف را از گناه بازداشتیم. (همان) بر این پایه، از این آیه شریفه استفاده می‌شود مفهوم عصمت از خطیئه، که نمود عینی آن در ماجرای یاد شده در این آیه متجلی است، نوعی علم حضوری گرایشی است که چنان موجب تنفر از گناه می‌شود که حتی دارنده آن تمایل به گناه پیدا نمی‌کند. اما در ادامه آیه سخن از ریشه این نوع از ادراک است که می‌فرماید: «إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ». از این جمله که جمله تعلیلیه است، می‌توان استفاده کرد که دو عامل در عصمت و ریشه آن که تصرف الهی در مبدأ میل انسان و بازگرداندن از توجه به گناه است، نقش دارد و وجود این دو عامل در یوسف علیه السلام، موجب شده است که خداوند او را از گناه مصون بدارد. این دو عامل عبارت‌اند از: (۱) عبد بودن؛ (۲) مخلص بودن. روشن است از آن جا که جمله تعلیلیه است و جمله‌های تعلیلیه، ارتکازی و ارجاع به عقل انسان‌ها است، از آن برمی‌آید که هر کس این دو عامل را دارا باشد هرچند پیامبر و امام نباشد، خداوند ویژگی عصمت را به او ارزانی می‌دارد.

حدیث «فاطمة بضعة منی» در جوامع روایی فریقین

اهل تسنن و شیعه به اتفاق نقل کرده‌اند که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «فاطمة بضعة منی»؛ «فاطمه پاره‌ی تن من است.» اما ادامه‌ی حدیث به گونه‌های مختلفی در روایات آمده است و برخی از دانشمندان درصدد گردآوری این روایات با پس‌گزاره‌های متفاوت شده‌اند، بلکه در برخی روایات گزاره نخست (فاطمة بضعة منی) نیز به صورت متفاوت آمده است که بعضی از دانشمندان همه را در یک جا گرد آورده‌اند. (ر.ک: امینی، ۱۴۱۶: ۲۳۲/۷-۲۳۶؛ امینی، بی تا: ۱۰۶؛ مرعشی، ۱۴۰۹: ۱۸۷/۱۰؛ ۱۵۳/۲۵؛ ۲۷۷/۳۵؛ ابن ابی الحدید، بی تا: ۲۸۳/۱۶؛ جلالی، ۱۳۷۸: ۲۷۶؛ متقی هندی، ۱۴۰۱-۱۹۸۱: ۱۱۱/۱۲). ما نخست به پس‌گزاره جمله «فاطمة بضعة منی» و در ادامه به روایاتی که گزاره نخست را با عبارت دیگر نقل کرده است:

(۱) «مَنْ [فَمَنْ] أَذَاهَا فَقَدْ أَذَانِي»؛ (متقی هندی، ۱۴۰۱-۱۹۸۱: ۱۱۲/۱۲)

(۲) «مَنْ [فَمَنْ] أَغْضَبَهَا فَقَدْ أَغْضَبَنِي»؛ (بخاری، ۱۴۰۷: ۳۶/۵؛ متقی هندی، ۱۴۰۱-۱۹۸۱: ۱۰۸/۱۲)

(۳) «يُرِينِي مَا يَرِيهَا»؛ (متقی هندی، ۱۴۰۱-۱۹۸۱: ۱۰۷/۱۲)

(۴) «فَمَنْ غَاظَهَا فَقَدْ غَاظَنِي»؛ (۵) (صدوق، ۱۳۶۳: ۱۲۵/۴)

- (۵) «انما [ان] فاطمة شحنة منى قبضى ما يقبضها ويبسطنى ما بسطها.» (نيسابورى، بى تا: ۱۵۵/۳؛ متقى هندى، ۱۹۸۱-۱۴۰۱: ۱۱۱/۱۲)
- (۶) «يُسَعْفَنِي مَا يَسَعْفُهَا»؛ (امينى، ۱۴۱۶: ۲۲۲/۷؛ زيبدي، بى تا: ۲۷۲/۱۲)
- (۷) «يُنْصَبُنِي مَا أَنْصِبُهَا»؛ (زيبدي، بى تا: ۴۳۳/۲؛ ابن اثير جزرى، ۱۳۶۷: ۶۲/۵)
- (۸) «يربيني ما رابها [ارابها]، و يؤذيني ما آذاها» (بخارى، ۱۴۰۷: ۱۵۸/۶؛ مسلم، بى تا: ۱۴۱/۷)
- (۹) «يسرني ما يسرها.» (امينى، ۱۴۱۶: ۱۷۴/۷؛ الاغانى، بى تا: ۱۸۰/۹)
- (۱۰) «إن فاطمة بضعة مني، و انا أتخوف ان تفتتن في دينها، و إني لست أحرم حلال و لا أحل حراما ولكن و الله لا تجتمع بنت رسول الله و بنت عدو الله عند رجل واحد أبداً.» (متقى هندى، ۱۹۸۱-۱۴۰۱: ۱۱۲/۱۲).

بررسی سند حدیث «فاطمة بضعة منى»

بر اساس آنچه ارائه گردید می‌توان گفت مضمون حدیث تواتر معنوی بلکه برخی واژه‌های آن تواتر لفظی دارد. از این رو، برخی با تعبیر مستفیض یا متواتر (تبریزی، ۱۴۱۸: ۱۳۶) از این حدیث یاد کرده‌اند و یا گفته شده است که از این حدیث در میان فریقین با تعبیر متواتر یاد شده است (کاشف الغطاء، بى تا: ۹۷/۱) و یا اینکه برخی مضمون آن را مورد اتفاق: «متفقٌ علیه» می‌دانند (نوی، بى تا: ۲۴۴/۲۰) و یا گفته شده است: خاصه و عامه آن را نقل و به صحت آن اعتراف کرده‌اند. (خراسانی، بى تا: ۱۹۵)؛ تنها نکته‌ای که شایسته است در اینجا به آن پرداخته شود، این است که نقل حدیث یاد شده به صورت اخیر که در برخی منابع آمده است، گونه جعلی حدیث «فاطمة بضعة منى» است که در سبب صورت حدیث آمده است علی عليه السلام تصمیم ازدواج با دختر ابوجهل را داشت، این مطلب به گوش پیغمبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم رسید و آن حضرت فرمود: «إن فاطمة بضعة مني، و انا أتخوف ان تفتتن في دينها، و إني لست أحرم حلال و لا أحل حراما ولكن و الله لا تجتمع بنت رسول الله و بنت عدو الله عند رجل واحد أبداً.»

شواهد جعل در پس گزاره‌های این نقل هویدا است؛ زیرا: (۱) این حدیث با پس گزاره‌های گذشته در جوامع روایی فریقین نقل شده است و آن پس گزاره‌ها در تضادّ قطعی

با این جمله دارد که «و انا اتخوف ان تفتتن فی دینها»؛ زیرا اگر فاطمه زهرا علیها السلام به گونه ای بود که در آینده دچار فتنه در دین خود می شد و احیاناً از آن منحرف می گردید و رسول خدا صلی الله علیه و آله بیم این انحراف را داشت، هرگز در مورد او نمی گفت که فاطمه پاره تن من است، هر کس او را بیازارد، مرا آزار داده است و... مگر آنکه بضعه و پاره تن بودن فاطمه علیها السلام را به پاره تن جسمی که هر دختری نسبت به پدر خود دارد بدانیم که همان گونه که در آینده ذکر خواهد شد، جفا در معنای حدیث است. (۲) هرگز امیرمؤمنان علیه السلام که از اهل بیت و معصوم است، عملی بر خلاف خشنودی رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی کند. (۳) اگر حکم اختیار همسر دوم برای امیرمؤمنان علیه السلام جواز ازدواج است، همان گونه که این حدیث جعلی نیز بدان تصریح دارد، هرگز رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین واکنشی تند بروز نمی داد. (ر. ک: نقد اخبار ازدواج مجدد امام علی علیه السلام در زمان پیامبر، مرضیه سادات سجادی، مقالات و بررسی ها، شماره ۷۴، صص ۱۵۲-۱۳۹؛ محمودی، ۱۳۶۷: صص ۲۴۸-۲۴۷).

مفهوم شناسی واژگان غریب روایات «بضعة»

در میان واژگان احادیث گذشته، چندین واژه از واژگان غریب است که به تبیین آنها می پردازیم:

۱. واژه «بضعة» به معنای قطعه گوشت، یا پاره قابل ملاحظه از گوشت را می گویند. (ابن فارس، ۱۳۹۹-۱۹۷۹: ۲۵۴/۱؛ ابن اثیر جزیری، ۱۳۶۷: ۱۳۴/۱؛ ابن منظور، بی تا: ۱۲/۸؛ فیومی، ۱۴۱۴: ۵۰/۲)

۲. واژه «یُریبها» و «یریبی» از ریشه «ریب» است و اصل معنایی این ریشه، شک و تردید و یا شک و تردید همراه با اتهام و یا شک و تردید همراه با بیم می باشد (ابن فارس، ۱۳۹۹-۱۹۷۹: ۴۶۳/۲؛ ابن اثیر جزیری، ۱۳۶۷: ۲۸۶/۲). بنابراین، معنای «یُریب» عبارت از به شک انداختن انسان در موردی و یا به شک انداختن همراه با اتهام است، اما معنای این واژه در حدیث عبارت از صرف به شک انداختن نیست، بلکه مراد از آن ناراحت کردن و رنجاندن است: «ای یسوعنی مایسوءها ویزعجنی مایزعجها». (ابن اثیر جزیری، ۱۳۶۷: ۲۸۷/۲؛ ابن منظور، بی تا: ۴۴۲/۱) که با معنای دوم و یا سوم اصل معنایی ریشه سازگار است.

۳. واژه «یسعفتی» و «اسعفها» از ریشه «سعف» و باب افعال «اسعاف» به معنای یاری کردن و برآوردن حوایج و نیاز می‌باشد. (جوهری، ۱۴۰۷-۱۹۸۷؛ ۱۳۷۴/۴؛ ابن فارس، ۱۳۹۹-۱۹۷۹؛ ۷۳/۳؛ ابن منظور، بی تا؛ ۱۵۲/۹) و در این حدیث به لحاظ قرینه سیاق، مراد از این واژه نزدیکی و یاری کردن است. بنابراین، معنای عبارت این است که هر کس به فاطمه نزدیکی جوید و یاری کند و حوایج او را برآورده کند، مریاری کرده است، و به عبارت دیگر مقصود این است که هر چه به او برسد به من رسیده و هر چه کار او را سامان بدهد و به او کمک کند، به من یاری رسانده است: (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷؛ ۳۶۸/۲؛ ابن منظور، بی تا؛ ۱۵۲/۹؛ زبیدی، بی تا؛ ۲۷۲/۱۲)

۴. «نصب» به معنای رنج (راغب، ۱۴۱۲؛ ۸۰۸) و یا خستگی حاصل از رنج است (ابن منظور، بی تا؛ ۷۵۸/۱) که در اینجا همان معنای اول مراد است، اما از آنجا که ماده «نصب» از ثلاثی مجرد، لازم است و برای متعدی کردن آن از باب افعال استفاده می‌شود (ابن منظور، بی تا؛ ۷۵۸/۱؛ زبیدی، بی تا؛ ۴۳۳/۲)، صورت صحیح قرائت واژه «يُنْصِبُ» در حدیث مورد بحث به صورت متعدی از باب افعال می‌باشد.

۵. «شجنه» یا «شُجْنَه» در لغت به معنای شاخه درخت (فراهیدی، بی تا؛ ۳۶/۶) و بخشی از شاخه (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷؛ ۴۴۷/۲؛ زبیدی، بی تا؛ ۳۱۳/۱۸) و خوشه انگور (ابن منظور، بی تا؛ ۲۳۳/۱۳) و اساساً بخشی از یک چیز (زمخشری، ۱۹۷۹؛ ۳۲۱؛ ابن منظور، بی تا؛ ۲۳۳/۱۳) می‌باشد.

۶. واژه «مُضْغَه» در اینجا به معنای پاره گوشت (فراهیدی، بی تا؛ ۳۷۰/۴؛ جوهری، ۱۴۰۷-۱۹۸۷؛ ۱۳۲۶/۴؛ ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷؛ ۳۳۹/۴) می‌باشد.

تحلیل محتوای حدیث «بضعه»

۱. بعض حقیقی؛ پاره تن

ممکن است گفته شود مراد از پاره تن رسول خدا ﷺ بودن فاطمه زهرا عليها السلام، پاره تن به معنای حقیقی آن است.

نقد: قطعاً اطلاق «بضعه» بر فاطمه زهرا عليها السلام به لحاظ معنایی لغوی واژه «بضعه» که چنانکه گفته شد به معنای پاره گوشت و یا قطعه قابل ملاحظه از گوشت، از باب مجاز و مقصود از آن این است که فاطمه عليها السلام، جزء و بخشی از رسول خدا ﷺ است (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷؛ ۱۳۴/۱؛ طریحی، ۱۴۱۶؛ ۳۰۰/۴؛ زبیدی، بی تا؛ ۲۰/۱۱)؛ زیرا اگر آن را به معنای حقیقی معنا کنیم

شامل تمامی فرزندان با واسطه و بلاواسطه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گردیده و اختصاص آن به فاطمه علیها السلام، بی وجه خواهد بود. بدین ترتیب، معنا کردن عبارت «بضعة» به تکه‌ای از گوشت بدن پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نادرست است، زیرا در این صورت نه تنها تمامی سادات از نسل پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را شامل می‌شود، بلکه هر فرزندی نسبت به پدر و مادرش پاره‌ای از تن اوست و از سوی دیگر، گفتن چنین سخنی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یک سخن عادی خواهد بود که هر پدر و مادری می‌تواند در مورد فرزندش بگوید و این خلاف بلاغت و حکمت در سخن پیامبر خواهد بود. بنابراین منظور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این نیست که فاطمه علیها السلام از نسل من است، چرا که اگر منظور ویژگی عمومی یا نسبت جسمانی حضرت فاطمه علیها السلام بود برخلاف سخنان حکمت آمیز پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تلقی می‌شد.

به همین دلیل در تبیین معنای «سلماناً منا اهل البيت علیهم السلام» (فرات کوفی، ۱۴۱۰: ۱۷۱) که مشابه حدیث مورد بحث است، گفته شده است: قطعاً مراد از بعض در اینجا، تبعیض واقعی نیست، بلکه ظاهر این است که این عبارت در مقام مبالغه است و مراد از بعض، بعض ادعایی است، تا اتحاد در امور اختصاصی را برساند و مشابه آن حدیث «فاطمة بضعة منی» است که حمل آن بر معنای حقیقی، ضروری البطلان است. (نوری، ۱۳۶۹: ۱۳۹)

۲. بعض از جسم و خون؛ فرزند

برخی از دانشمندان اهل تسنن، حدیث «فاطمة بضعة منی» را صرفاً به معنای مجازی بسیار نازل به این معنا که مجازاً فرزند بخشی از جسم پدر است، معنا کرده اند. از جمله به مناسبت‌های مختلف فخر رازی حدیث مورد بحث را به این معنا حمل و معنا کرده است (رازی، ۱۴۲۱: ۴۷۷/۹، ۵۰۹؛ ۲۴/۱۰؛ ۳۲۲/۲۰؛ ۶۲۳/۲۷؛ ۶۴۲/۳۰). همچنین مناوی خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به عنوان اینکه پاره تن و جزئی از او هستند و از ریشه او سرچشمه گرفته اندیاد کرده و حدیث مورد بحث را به عنوان شاهد ذکر می‌کند (مناوی، ۱۴۱۵: ۲۰/۳) و نیز در «تفسیر روح البیان» به مناسبتی بدان تصریح کرده است (حقی بروسوی، بی تا: ۳۵۷/۸)

نیز مناوی در فیض القدر بعد از نقل حدیث با پس گزاره «فمن اغضبها اغضبنی» آورده است که سهیلی با استدلال به حدیث گفته است: «هر کس فاطمه را دشنام دهد، حکم به کفر او می‌شود؛ زیرا سب و دشنام، به خشم آوردن فاطمه علیها السلام است و سهیلی افزوده است [که از

این حدیث برمی آید [که فاطمه علیها السلام از شیخین (ابوبکر و عمر) افضل است، ولی ابن حجر بر سخن اخیر او ایراد گرفته و آن را نپذیرفته است و به نقل از سمهودی آورده است که فرزندان فاطمه علیها السلام پاره تن فاطمه‌اند، لذا با واسطه پاره تن رسول خدا صلی الله علیه و آله به شمار می آیند... و فرزندان با واسطه او هر چند واسطه طولانی و متعدد باشد، پاره تن او هستند. سپس به نقل از ابن حجر آورده است از این حدیث برمی آید که آزار و اذیت رسول خدا صلی الله علیه و آله به واسطه اذیت در حق فاطمه علیها السلام حرام است و هیچ گناهی بزرگتر از اذیت کردن فاطمه علیها السلام از قبل آزار فرزندان او نیست، لذا از باب استقراء و تجربه مشاهده شده است که هر کس فرزندان فاطمه علیها السلام را بیازارد، در دنیا به کیفر و عقوبت آن دچار می شود. (فیض القدير ۵۵۴/۴، نیز ر.ک: مقریری، ۱۹۴۱: ۲۷۳/۱۰؛ بیومی، ۱۳۷۶: ۱۵۸؛ عاملی، ۱۴۲۳: ۲۵۷/۲؛ ناصر، ۱۴۲۵: ۳۷؛ فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۱۵۱/۳)

نقد: التزام به اینکه استعمال «بضعة» در مورد فاطمه زهرا علیها السلام در حدیث مورد بحث استعمال در معنای مجازی آن در حدّ تشبیه فرزند به تگّه گوشتی از تن پدر است، کاملاً مخالف با اختصاص بضعه بودن به فاطمه زهرا علیها السلام است و این در حالی است که این کمال را رسول خدا صلی الله علیه و آله صرفاً در مورد حضرت زهرا علیها السلام ذکر کرده است و قطعاً از یک سخن عادی که هر پدر و مادری در مورد فرزند خود می تواند بگوید، فراتر است.

بنابراین، همان گونه که تفسیر حدیث «فاطمه بضعة منی» به معنای حقیقی، یک اشتباه فاحش است و هیچ کس از دانشمندان چنین ادعایی را نکرده است؛ حمل آن بر معنای مجازی نازل به مناسبت اینکه فرزند نسبت جسمی با پدر دارد، نادرست و غیر موجه خواهد بود. بر این پایه، سخن «ایچی» در «المواقف» و «جرجانی» در «شرح المواقف» که به پندار خود در ردّ استدلال شیعه به این حدیث، آن را مجاز و نه حقیقت برمی شمارند؛ آنجا که می گویند: «بضعة منی مجاز قطعاً لاحقیقه، فلا یلزم عصمتها.» (ایچی، ۱۳۲۵: ۵۹۸/۳؛ ایچی، ۱۹۹۷: ۳۵۶/۸) گذشته از آنکه سخن ابتدایی بیش نیست؛ هیچ کس از دانشمندان برجسته شیعه با این مبنا که استعمال بضعة در مورد حضرت زهرا علیها السلام یک استعمال حقیقی است بر عصمت آن حضرت استدلال نکرده است، بلکه اختلاف شیعه و اهل تسنن در اینجا، بعد از توافق بر استعمال مجازی، در توجیه و تفسیر معنای مجازی است. نیز از اینجا اشتباه یکی از

نویسندگان معاصر شیعی نیز روشن می‌شود که درصدد دفاع از استعمال حقیقی در این حدیث مورد بحث است. (ر.ک: میلانی، ۱۴۱۳: ۶۷) به نظر می‌رسد این اشتباه از ابداء احتمال نابه جا در جای دیگر ناشی می‌شود (ر.ک: شوشتری، ۱۳۶۷: ۱۴۷).

۳. همه کمالات حتی نبوت

بر اساس، آنچه در نقد احتمال اول و دوم گفته شد، بعد از گذر از معنای حقیقی یاد شده و معنای مجازی سطحی و عادی برای این جمله، باید در پی معنای مجازی دیگری بود که مصحح و مجوز کاربرد «بضعة منی» در مورد حضرت زهرا علیها السلام نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود. روش علمی در گونه موارد این است که بعد از مراجعه به قراین لفظی اعم از قراین متصل در جمله و پیرامون آن (سیاق) و قراین مقامی و نیز قراین منفصل که در دلایل لفظی دیگر شامل آیات و روایات دیگر متجلی است، و نیز بر اساس قراین عقلی، معنای مجازی در کلام مورد نظر مشخص شود. بر این اساس، احتمال هایی که در مورد «بضعة» بودن حضرت زهرا علیها السلام نسبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌رود، خارج از دو صورت نیست. نخست اینکه حضرت زهرا علیها السلام در تمامی اموری که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دارای آن است اعم از نبوت و رسالت و تمامی کمالات عرفانی که از مقام ولایت کلی و عبودیت آن حضرت سرچشمه می‌گیرد، پاره‌ای از او باشد؛ و یا اینکه در بخشی از آنچه آن حضرت دارای آن است، پاره‌ای از او باشد. قطعاً به لحاظ اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خاتم پیامبران علیهم السلام است احتمال نخست مردود خواهد بود؛ چنانکه هیچ کس از شیعه چنین ادعایی ندارد.

بر این اساس، در استعمال حقیقی «بضعة منی» در مورد حضرت زهرا علیها السلام دو احتمال مطرح است که هر دو مردود است: ۱) واژه «بضعة» به نحو حقیقی در پاره گوشت استعمال شده باشد؛ ۲) واژه «بضعة منی» به نحو مجاز در کلمه به معنای «جزء و بخشی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم» باشد، لیکن به نحو اسناد حقیقی در جمله، جزئیّت در تمام آنچه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم داراست از آن ارائه شده باشد. بنابراین اگر سخن دانشمندان پیش گفته درباره استعمال حقیقی، احتمال دوم هم باشد، مردود و نا به جا خواهد بود.

۴. تمامی کمالات غیر از نبوت و رسالت

بنابراین، بر اساس آنچه در رد احتمال سوم گفته شد، فاطمه زهرا علیها السلام صرفاً در مقامات ولایت و بندگی حضرت حق، پاره‌ای از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است، باید تحقیق شود که آیا فاطمه زهرا علیها السلام در تمامی مقامات که از فروع مقام ولایت پاره‌ای از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است و یا در بخشی از آنها؟ اینجا است که اهل تسنن که قایل به عصمت مطلق رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیستند و از جمله «ایجی» و «جرجانی» با گستاخی تمام بدان تصریح کرده‌اند، (ایجی، ۱۳۲۵: ۸/۳۵۶) با قطعیت عصمت فاطمه زهرا علیها السلام را انکار می‌کنند و آن را دلیل بر این می‌دانند که از حدیث «فاطمه بضعة منی» به هیچ وجه عصمت فاطمه زهرا علیها السلام استفاده نمی‌شود. (همان) ولی مبنای سخن اهل تسنن که عدم التزام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است، با توجه به دلیل عقلی که ضرورت عدم سلب اعتماد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است و نیز دلایل متعدد قرآنی در لزوم عصمت پیامبران صلی الله علیه و آله و سلم مردود است. بنابراین، به این دلیل نمی‌توان دلالت حدیث بر عصمت فاطمه زهرا علیها السلام را مردود دانست.

حقیقت این است که بحث از اینکه آیا از حدیث مورد بحث عصمت فاطمه زهرا علیها السلام برمی‌آید یا نه، پیش از مشخص ساختن اینکه محدوده کمالات مقام ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که برای حضرت زهرا علیها السلام در این حدیث اثبات شده چیست و اینکه آیا همه کمالات از جمله عصمت را شامل می‌شود و یا برخی از آنها را، یک بحث انحرافی و زود هنگام است، بلکه بحث آغازین در این باره، پاسخ به این دو سؤال است: (۱) آیا منظور از «بضعة منی»، این است که فاطمه زهرا علیها السلام بخشی از کمالات ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مانند: اصطفاء، مخلصیت، اخبات، توکل، رضا، توحید، عصمت، انابه و... را دارا است و یا اینکه از این جهت تمامی کمالات ولایی را برای فاطمه زهرا علیها السلام اثبات می‌کند؟ (۲) آیا در هریک از انواع مقام‌های ولایت - مثلاً اصطفاء - که ذکر شد، بخشی از آن را برای فاطمه زهرا علیها السلام اثبات می‌کند، و یا اینکه تمامی مراحل و مراتب آن مقام را؟

در پاسخ هریک از دو سؤال ممکن است کسی با تمسک به دو واژه «بضعة» و «منی» که هر دو دلالت بر تبعیض دارند و به معنای «بخشی از» می‌باشند، به دید محدودنگر گراییده و فقط بخشی از انواع کمالات ولایی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مثلاً فقط عصمت و در حوزه مراحل و

مراتب و درجات عصمت نیز فقط بخشی از آن را نه آن گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تمامی درجات را داراست، برای فاطمه زهرا علیها السلام اثبات کند.

و بر این مبنا گفته شده است: «من» در اینجا به معنای تبعیض است، و مفهوم حدیث این است که فاطمه جزء رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است، و جزء معصوم، معصوم است، پس فاطمه معصوم است، مگر آنکه دلیلی بر نفی عصمت از فاطمه علیها السلام دلالت کند [که چنین دلیلی وجود ندارد]، بنابراین، از این حدیث عصمت مطلق فاطمه زهرا علیها السلام و لزوم پذیرش سخن او اثبات می شود. (ابن جبر، ۱۴۱۸: ۶۲۳. نیز ر.ک: بیومی، ۱۳۷۶: ۷۵) در پاسخ این دیدگاه می توان گفت: اگرچه در دلالت مطابقی دو واژه یاد شده تردیدی نیست، لیکن تعبیر «بضعة منی» وقتی در مورد کسی گفته می شود، با دلالت ملازمه ای دلالت بر این نکته دارد که او، آنچه را که من دارم داراست و نه بخشی از بخشی از کمالات من را داراست و گرنه گفتن آن در مورد کسی آن چنان مقامی را برای او اثبات نمی کند؛ زیرا به این معنا، همه و یا بیشتر و یا تعداد قابل ملاحظه ای از مؤمنان بخشی نازل از کمالات ولایی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را دارا هستند. بر این اساس، به هیچ وجه این دو واژه مَقْتِدِ اطلاق اثبات کمالات ولایی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای فاطمه زهرا علیها السلام نخواهد بود.

از این رو، گفته شده است که در مقام معنای مجازی، تا زمانی که قرینه ای برای اثبات معنای مجازی خاص نداشته باشیم، باید به معنای مجازی پر دامنه و به تعبیر دیگر بر اقرب معنای مجازی به معنای حقیقی گرایید: «يجب حمل المجاز على المعنى الاقرب الى المعنى الحقیقی.» (شوشتری، ۱۳۶۷: ۱۴۷) در این صورت، جمله «فاطمة بضعة منی» همانند یک قاعده کلی خواهد بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با آن درصدد بیان این نکته است که فاطمه زهرا علیها السلام از کمالت ولایی من برخوردار است.

تعدد عبارت ها در ذیل حدیث مورد بحث خود مؤید این مطلب است، بلکه اگر گفته شود تمامی این عبارات در یک جهت متحد هستند و بیش از یک کمال را برای فاطمه زهرا علیها السلام اثبات نمی کنند، در پاسخ می گوئیم: جمله «فاطمة بضعة منی» اطلاق دارد و به منزله یک قاعده کلی است و در مورد جمله هایی که در پی آن آمده، دو احتمال مطرح است: (۱) بیانگر بخشی از ابعاد آن باشد و (۲) یا مفهوم آن را مرزبندی و محدود کند؟ از میان

این دو احتمال، احتمال تحدید، مخالف با اطلاق جمله آغازین است و تا زمانی که دلیلی بر تقیید مطلق نداشته باشیم، نمی‌توانیم آن را تقیید بزنیم.

با این حال، اگر به فرض از این مبنا کوتاه بیایم و بگوییم جمله‌هایی که در ادامه جمله «فاطمه بضعة منی» در احادیث گوناگون آمده است، مقید مفهوم آن هستند، همچنان می‌توان گفت: مفهوم مستفاد از این جمله، حداقل عصمت فاطمه زهرا علیها السلام است و حدیث صرفاً در صدد اثبات این مقام از مقام‌های ولایی رسول خدا صلی الله علیه و آله برای فاطمه زهرا علیها السلام است. که متأسفانه همان‌گونه که اشاره رفت، دانشمندان اهل تسنن با همین مقدار از استفاده از حدیث نیز مخالفت می‌ورزند و یکی از دلایل پایبندی به این استنباط از حدیث را کاربرد مجازی عبارت «فاطمه بضعة منی» در مورد فاطمه زهرا علیها السلام و دلیل دوم آن را حتی عدم ثبوت عصمت برای رسول خدا صلی الله علیه و آله برمی‌شمارند، که به مردود بودن هر دو پیش از این اشاره شد.

۵. عصمت از گناه

گذشته از آنچه از این گفته شد، نحوه دلالت حدیث بر عصمت حتی در صورت استفاده این معنای محدود و به عبارت دیگر، دلالت ذیل حدیث بر عصمت را به صورت‌های زیر می‌توان تقریر کرد:

۱. یکی از مشهورترین جمله‌ها در ادامه حدیث، جمله «فمن آذی فاطمة، فقد آذانی؛ و من آذانی الله - عزّ و جلّ»؛ است که در کتاب‌های شیعه و اهل تسنن ذکر شده است. (ابن ابی الحدید، بی تا: ۲۷۳/۱۶؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۷/۱۷). از این جمله‌ها برمی‌آید که اگر فاطمه زهرا علیها السلام گناه می‌کرد، (معاذالله) مستحق اجرای حدّ الهی و حداقل مستحق نکوهش و سرزنش بود و در هر دو صورت، نه تنها آزار و اذیت او مورد نکوهش که مورد تأکید شرع می‌بود؛ در حالی که این حدیث، اذیت او را اذیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و اذیت رسول خدا صلی الله علیه و آله را اذیت خدا می‌داند. بنابراین، از این حدیث برمی‌آید که فاطمه زهرا علیها السلام هرگز نباید گناه کند؛ وگرنه همان‌گونه که گفته شد نباید مستحق اجرای حد و یا سرزنش که مصداق آزار و اذیت است، باشد. (ر.ک: سید مرتضی، ۱۴۱۰: ۹۵/۴؛ طوسی، ۱۳۸۳: ۱۲۲/۳؛ ابوالصلاح حلبی، ۱۴۰۴: ۳۳۷؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۱۷/۵)

۲. با عبارت کوتاه‌تر اگر فاطمه علیها السلام معصیت می‌کرد، اذیت او جایز بود، ولی این حدیث

بیانگر آن است که آزار و اذیت او حرام است مطلقاً، [پس او دچار معصیت نمی‌شود و معصوم است].» (محقق حلی، ۱۳۷۳: ۲۸۷؛ نیز ر.ک: تیجانی، ۱۴۲۷: ۱۸۸)

۳. تأیید گناه کار از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله با عبارتی مثل عبارت حدیث، امکان پذیر نیست، بنابراین این حدیث دلالت بر عصمت فاطمه زهرا علیها السلام از دروغ‌گویی و سایر گناهان دارد. (تیجانی سماوی، ۱۹۹۱: ۱۳۹)

هر کدام از این سه تقریر، قیاس‌هایی از نوع قیاس استثنایی هستند که با نفی تالی، نفی مقدمه و در نتیجه اثبات خلاف آن که عصمت فاطمه زهرا علیها السلام است نتیجه گرفته می‌شود.

۴. از این گذشته، با تقریری مشابه تقریرهای سه گانه می‌توان گفت: یا باید بگوییم فاطمه زهرا علیها السلام عمل مورد سرزنش انجام می‌دهد، یا نمی‌دهد؛ شقّ اول باطل است؛ زیرا اگر فاطمه زهرا علیها السلام مرتکب چنین عملی شود، بر پیامبر صلی الله علیه و آله جایز نیست که ما را از سرزنش کسی که مستحق سرزنش است نهی کند؛ چرا که یکی از شئون پیامبر صلی الله علیه و آله امر به معروف و نهی از منکر است و ما را به امر به معروف و نهی از منکر تشویق کرده است، بنابراین شقّ دوم اثبات می‌شود که مفاد آن عصمت فاطمه زهرا علیها السلام است. (حمصی رازی، ۱۴۱۲: ۳۲۹/۲)

تفاوت تقریر چهارم با تقریرهای سه گانه گذشته در این است که نقطه ثقل استدلال تقریر اول و دوم عبارت از آزار رساندن و در تقریر سوم، تأیید فوق العاده فاطمه زهرا علیها السلام از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیث مورد بحث است که از نقل گزاره حدیث برمی‌آید، برخلاف تقریر چهارم که نقطه ثقل آن که لزوم امر به معروف و نهی از منکر است، از بیرون از متن حدیث برگرفته شده است. از اینجا روشن می‌گردد که وجوه دیگری را نیز می‌توان با استفاده از پس‌گزاره‌های حدیث با توجه به نقل‌های متعدد آن و نیز دلایل خارجی دیگر می‌توان سامان داد که احتمال آینده که مفاد آن فراتر از اثبات اصل عصمت در گناه است، در قالب احتمال ذکر خواهد شد که تقریر پنجم به شمار می‌آید. و اما محور و مرکز ثقل تقریرهای دیگر که هر یک از گزاره‌های دوم حدیث بنا بر نقل‌های گوناگون حدیث مورد بحث مورد استفاده است، عبارت‌اند از: (۶) ضرر زدن: «من یریبها فقد یریبنی»؛ (۷) خوشحال و ناراحت کردن: «یقبضنی ما قبضها و یبسطنی ما بسطها» و «یسعفی ما یسعفها» و «یسرّنی ما یسرّها»؛ (۸) به رنج آوردن: «ینصبنی ما نصبها» که با استفاده از آنها نیز می‌توان استدلال‌هایی

مشابه سه تقریر نخست برای اثبات عصمت فاطمه زهرا علیها السلام سامان داد. و به طور کلی می‌توان گفت از مجموعه این پس گزاره‌ها به جز تقریر پنجم که در آینده ذکر خواهد شد، اثبات عصمت از گناه فاطمه زهرا علیها السلام قابل استفاده است.

۶. عصمت از هر عمل غیر مرضی حتی عمل مکروه

برخی از دانشمندان شیعه دلالت حدیث مورد بحث بر عصمت را این گونه تقریر کرده اند: محور خشنودی و ناخشنودی فاطمه زهرا علیها السلام همانند پدر بزرگوارش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رضا و غضب خدا است و هیچ گاه عملی که موجب ناخشنودی خدا است، به جا نمی‌آورد، بلکه اگر از امر مباحی بپسندد، حتماً جهت شرعی داشته است و بنابراین آن عمل به مستحب تبدیل می‌شود و برعکس عمل مباحی را نپسندد، به مکروه تبدیل می‌شود و این مرتبه بالای عصمت است که این حدیث آن را اثبات می‌کند. (ر. ک: امینی، ۱۴۱۶: ۲۳۶/۷)

در واقع، این استدلال با استعانت از گزاره دوم حدیث بنا بر برخی نقل‌های آن که عبارت از «من أغضبها فقد أغضبني» است، سامان یافته است. که بنا بر احتمال امینی آنچه از آن برمی‌آید اثبات امری فراتر از عصمت از گناه، یعنی اثبات عصمت از هر عمل غیر مرضی عمل مکروه می‌باشد؛ لیکن همین پس گزاره خود مرکز نقل استدلالی است که در تقریر آینده توسط آیت الله وحید ذکر شده است، که در ادامه مطرح و مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت.

۷. عصمت کبری؛ عصمت از خطا و خطیئه

در تقریر دیگر گفته شده است روح ولایت کلی و امامت عامه که همان عصمت مطلق است در وجود فاطمه زهرا علیها السلام متحقق است؛ زیرا در این حدیث آمده است که «فاطمة بضعة منی، فمن اغضبها اغضبني»؛ زیرا عقل و کتاب و سنت دلیل بر این است که خشم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خشم خدا است و از این حدیث برمی‌آید که خشم فاطمه زهرا علیها السلام خشم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است و این مسأله به صورت مطلق و بدون هیچ قید و شرطی در این حدیث ذکر شده است، بنابراین، به طور مطلق خشم فاطمه علیها السلام خشم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خشم او خشم خدا است، پس خشم فاطمه علیها السلام و در مقابل آن خشنودی او خشنودی خدا است. از آنجا که خشنودی و خشم خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم معصوم و به دور از هر گونه خطا و هوی است، خشم و

خشنودی فاطمه علیها السلام معصوم و به دور از خطا و هوای نفس است؛ و این معنای عصمت کبری است. (ر. ک: خراسانی، بی تا: ۱۹۷)

به نظر می‌رسد این استدلال راه گشای اثبات نوعی برتر از اقسام عصمت برای فاطمه زهرا علیها السلام از این حدیث می‌باشد؛ چراکه ثقل و حدّ وسط استدلال در آن مسأله خشنودی و خشم است که فراتر از یک امر رفتاری است. توضیح این مسأله نیازمند مقدماتی است که عبارت اند از: الف) اینکه انواع امور مربوط به مراحل صدور فعل از انسان را به ترتیب به چندین مرحله می‌توان تقسیم کرد: ۱) خطور خاطر بر ذهن؛ ۲) پرورش خاطر توسط انسان؛ ۳) ایجاد تمایل و گرایش در انسان به آن؛ ۴) تبدیل شدن تمایل به اراده و عزم تا مرحله صدور فعل خارجی؛ ۵) انجام کردار و فعل خارجی؛ ۶) تبدیل شدن تمایل درونی و نفسانی در اثر انجام عمل و رفتار خارجی به صفت و ملکه نفسانی به گونه ای که در روح انسان رسوخ کرده و جاگیر شود. ب) رضا و غضب و خشنودی و خشم از صفات ملکات نفسانی به شمار می‌آیند که انسان در اثر آن از جهت پاسخ دهی از تمامی ملکات سریع تر به محرک‌های خارجی پاسخ مثبت و یا منفی می‌دهد و سنجش میزان تحوّل روح انسان از راه آنها بهتر و دقیق تر قابل تشخیص است. بر این پایه، اگر کسی در این دو صفت، عصمت داشته باشد، به طریق اولی هم در مراحل دیگر انجام فعل و هم در زمینه صفات و ملکات دیگر دارای صفت عصمت خواهد بود.

از اینجا روشن می‌گردد که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در این سخن، نه تنها در صدد اثبات عصمت از انجام گناه برای فاطمه زهرا علیها السلام است که در پاره ای از احتمال‌های گذشته بدان پرداخته شده بود، بلکه فراتر از مرحله ای از عصمت را که مفاد احتمال ششم (عصمت از هر عمل غیر مرضی عمل مکروه) بدان پرداخته شده بود، اثبات می‌فرماید. و از همین جا اشکال احتمال ششم روشن می‌گردد.

نتیجه گیری

رهاورد پژوهش حاضر این است که از میان، احتمال‌های گوناگون مطرح شده در معنای حدیث «فاطمه بضعة منی»، پاره‌ای از احتمال‌ها، مانند: احتمال (۱) - به معنای بعضی حقیقی بودن فاطمه زهرا علیها السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله است - و احتمال (۲) - فاطمه علیها السلام بخشی از جسم و خون و فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله - و احتمال (۳) - فاطمه علیها السلام دارای تمامی کمالات رسول خدا صلی الله علیه و آله حتی نبوت - مردود است و احتمال (۴) - فاطمه زهرا علیها السلام دارای تمامی کمالات غیر از نبوت و رسالت - موجه می‌باشد و نیز احتمال (۵) - عصمت فاطمه زهرا علیها السلام از گناه - و احتمال (۶) - عصمت فاطمه زهرا علیها السلام از هر عمل غیر مرضی حتی عمل مکروه - و نیز احتمال (۷) - عصمت فاطمه زهرا علیها السلام از هر گونه خطا و خطیئه - با توجه به ظهور پس گزاره‌های متعدد حدیث، وجوهی موجه خواهند بود. بنابراین، در یک نتیجه کلی می‌توان گفت از این حدیث، نه تنها عصمت فاطمه زهرا علیها السلام از گناه که عصمت آن حضرت از هر گونه عمل ناپسند و بلکه هر گونه تمایل و صفت نفسانی ناپسند که مورد خشنودی خداوند نیست اثبات می‌گردد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابي الحديد، عبد الحميد بن هبة الله، (بی تا)، **شرح نهج البلاغة**، تحقيق: محمد أبو الفضل ابراهيم، بی جا: دار احیاء الکتب العربیة عیسی البابی الحلبي و شرکا.
۳. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، (۱۳۶۷)، **النهاية في غريب الحديث و الاثر**، تحقيق طناحي، محمود محمد و زاوی، طاهر احمد، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چهارم.
۴. ابن جبر، **نهج الايمان**، (۱۴۱۸)، تحقيق: السيد أحمد الحسيني، مشهد: مجتمع إمام هادی عليه السلام، اول.
۵. ابن فارس، أحمد بن فارس، (۱۳۹۹ - ۱۹۷۹)، **معجم مقاييس اللغة**، المحقق: عبد السلام محمد هارون، بی جا: دار الفكر.
۶. ابن منظور، محمد بن مكرم، (بی تا)، **لسان العرب**، بيروت: دار صادر، اول.
۷. ابو نعیم، احمد بن عبدالله، (۱۴۰۷)، **حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء**، بيروت: دار الکتب العربی.
۸. ابوالصلاح حلبی، تقی بن نجم، (۱۴۰۴)، ابوالصلاح حلبی، تقی بن نجم، (۱۴۰۴)، **فی الکلام**، قم: الهادی.
۹. ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، (بی تا)، دار احیاء التراث العربی، بی جا.
۱۰. اعرجی، عبدالمطلب بن محمد، (۱۳۸۱)، **اشراق الالهوت فی نقد شرح الیاقوت**، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
۱۱. آمدی، علی بن محمد، (۱۴۲۳)، **ابکار الافکار فی اصول الدین**، قاهره: دار الکتب.
۱۲. امینی، عبدالحسین، (۱۴۱۶)، **الغدیر فی کتاب و السنه و الادب**، قم: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه.
۱۳. امینی، عبدالحسین، (بی تا)، **نظرة في كتاب البداية و النهاية**، تحقيق شيخ فارس تبريزيان الحسن، اعداد احمد کنانی، بی جا.
۱۴. ایجی، عضد الدین عبد الرحمن، (۱۹۹۷)، **المواقف**، تحقيق: عبد الرحمن عمیرة، بيروت: دار الجیل، اول.
۱۵. ایجی، عضدالدین، (۱۳۲۵)، عبد الرحمن بن احمد، **شرح المواقف و یلیه حاشیتی السیالکوتی و الحلبي**، قم: منشورات شریف رضی.
۱۶. بخاری، محمد بن إسماعیل، (۱۴۰۷)، **صحیح بخاری**، تحقيق: مصطفى ديب البغا، بيروت: دار ابن كثير، سوم.
۱۷. بیومی، محمد بیومی مهران، (۱۳۷۶)، **السيدة فاطمة الزهراء عليها السلام**، بی جا: سفیر اصفهان.
۱۸. تبریزی، محمدعلی، (۱۴۱۸)، **اللمعة البيضاء فی شرح خطبة الزهراء**، تحقيق سيد هاشم ميلاني، قم: دفتر نشر الهادی، اول.
۱۹. ترمذی، محمد بن عیسی، (۱۴۰۳)، **سنن الترمذی**، بيروت: دارالفکر.

۲۰. تفتازانی، سعد الدین مسعود بن عمر، (۱۴۰۱)، *شرح المقاصد فی علم الکلام*، پاکستان: دار المعارف النعمانیة.
۲۱. تهنائی، محمد علی، (۱۹۹۶)، *کشف اصطلاحات الفنون والعلوم*، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون، اول.
۲۲. تیجانی سماوی، محمد تیجانی، (۱۴۷)، *فستلوا اهل الذکر*. لندن: مؤسسه الفجر.
۲۳. تیجانی سماوی، محمد تیجانی، (۱۹۹۱)، تیجانی سماوی، محمد تیجانی، لندن: موسسه الفجر.
۲۴. جرجانی، علی بن محمد، (۱۳۷۰)، *کتاب التعریفات*، تهران: ناصر خسرو.
۲۵. جلالی، محمد رضا، (۱۳۷۸)، *المنهج الرجالی و العمل الرائد فی الموسوعه الرجالیه لسید الطائفه آیه الله العظمی البروجردی*. قم: بوستان کتاب (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
۲۶. جوهری، إسماعیل بن حماد، (۱۴۰۷-۱۹۸۷)، *تاج اللغة و صحاح العربیة*، تحقیق أحمد عبد الغفور عطار، بیروت: دار العلم للملایین، الرابعة.
۲۷. حقی بروسوی، اسماعیل، (بی تا)، *تفسیر روح البیان*، بیروت: دارالفکر.
۲۸. حلّی، علامه حسن بن یوسف، (۱۳۶۳)، *انوار الملکوت فی شرح الیقوت*، قم: بیدار.
۲۹. حلّی، علامه حسن بن یوسف، (۱۳۶۵)، *الباب الحادی عشر مع شرحیه*، تهران: موسسه مطالعات اسلامی.
۳۰. حلّی، محقق جعفر بن حسن، (۱۳۷۳)، مشهد: مرکز البحوث الاسلامیه.
۳۱. حمصی رازی، سدید الدین، (۱۴۱۲)، *المنقذ من التقليد*، مؤسسه النشر الإسلامی، قم: اول.
۳۲. خراسانی، وحید، (بی تا)، خراسانی، وحید، (بی تا)، بی جا: بی نا.
۳۳. رازی، فخر الدین محمد بن عمر، (۱۴۲۱)، *مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر)*، بیروت: دار الکتب العلمیه، اول.
۳۴. راغب، حسین بن محمد اصفهانی، (۱۴۱۲)، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت: دار العلم - الدار الشامیه، اول.
۳۵. زبیدی، محمد بن محمد، (بی تا)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، تحقیق: جمعی از محققین، بی جا: دار الهدایة.
۳۶. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۹۷۹)، *أساس البلاغة*، بیروت: دار صادر.
۳۷. سبحانی، جعفر، (۱۴۱۳)، *الالهیات علی هدی الكتاب و السنه و العقل*، قم: مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه.
۳۸. سبحانی، جعفر، (۱۴۲۳)، *الانصاف فی مسائل دام فیها الخلاف*، قم: موسسه امام صادق.
۳۹. سجادی، مرضیه سادات، مقاله *نقد اخبار ازدواج مجدد امام علی (ع) در زمان پیامبر*، مجله مقالات و بررسی ها، شماره ۷.
۴۰. سید مرتضی، علم الهدی، علی بن حسین، (۱۴۱۰)، *الشافی فی الامامه*، طهران: موسسه الصادق.
۴۱. شوشتری، نور الله بن شریف الدین، (۱۳۶۷)، *الصوارم المهرقه فی نقد الصواعق المحرقة لابن حجر*

- الهشيمي، تحقيق: السيد جلال الدين المحدث، بي جا: بي نا.
٤٢. شوشتري، نورالله بن شريف الدين، (١٤٠٩)، *احقاق الحق وازهاق الباطل*، تحقيق آيت الله مرعشي، قم: كتابخانه حضرت آيت الله العظمى مرعشي نجفي عليه السلام.
٤٣. شوكاني، محمد بن علي، (بي تا)، *فتح القديرالجامع بين فنى الرواية والدراية من علم التفسير*، عالم الكتب،
٤٤. صاحب بن عباد، اسماعيل بن عباد، (١٤١٤)، *المحيط فى اللغة*، بيروت: عالم الكتب.
٤٥. صدوق، شيخ ابن بابويه محمد بن علي (١٣٦٣)، *من لا يحضره الفقيه*، قم: جماعة المدرسين بقم، موسسه النشر الاسلامى.
٤٦. طباطبايى، محمد حسين، (١٣٩٣)، *الميزان فى تفسير القرآن*، بيروت: مؤسسه الاعلمى للمطبوعات.
٤٧. طريحي، فخر الدين، (١٤١٦)، *مجمع البحرين*، تهران: كتابفروشى مرتضوى، سوم.
٤٨. طوسى، شيخ محمد بن حسن، (١٣٨٣)، *تلخيص الشافى*، نجف اشرف: مكتبه العلمين الطوسى و بحر العلوم.
٤٩. عاملى، سيد جعفر مرتضى، (١٤٢٣)، *المصطفى من سيرة المصطفى عليه السلام*، تحقيق: إعداد حسن حراجلى، لبنان: المركز الإسلامى للدراسات، اول.
٥٠. فرات كوفى، ابن ابراهيم، (١٤١٠)، *تفسير فرات الكوفى*، تحقيق كاظم، محمد، تهران: مؤسسه الطبع و النشر فى وزارة الارشاد الاسلامى، اول.
٥١. فراهيدى، خليل، (بي تا)، *كتاب العين*، قم: هجرت، دوم.
٥٢. فيروزآبادى، مرتضى، (١٣٩٣)، *فضائل الخمسه من الصحاح السنه و غيرها من الكتب المتبره عند اهل السنه و الجماعة*، بيروت: موسسه اعلمى للمطبوعات.
٥٣. فيومى، احمد بن محمد، (١٤١٤)، *المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير للرافعى*، قم: موسسه دار الهجرة.
٥٤. فيومى، أحمد بن محمد، (بي تا)، *مصباح المنير فى غريب الشرح الكبير للرافعى*، قم: منشورات دار الرضى، اول.
٥٥. كاشف الغطاء، جعفر بن خضر، (بي تا)، *كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء* (ط - الحديثه)، قم: دفتر تبليغات اسلامى حوزة علميه، اول.
٥٦. متقى هندى، علاء الدين على بن حسام الدين، (١٤٠١-١٩٨١)، *كنز العمال فى سنن الأقوال و الأفعال*، المحقق: بكرى حيانى - صفوة السقا، بي جا: مؤسسه الرساله، الخامسة.
٥٧. مجلسى، علامه محمد باقر، (١٤٠٤)، *مرآة العقول فى شرح أخبار آل الرسول*، تهران: دار الكتب الإسلاميه، دوم.

۵۸. محمودی، مجتبی، (۱۳۶۷)، *قرآن در قرآن*، قم: دفتر نشر اسلامی.
۵۹. مراودی، علی بن سلیمان دمشقی صالحی، (۱۴۱۹)، *الانصاف*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، اول.
۶۰. مسلم، مسلم بن الحجاج النیشابوری، (بی تا)، *صحیح مسلم*، بیروت: دار الجیل بیروت و دار الأفق الجديدة.
۶۱. مفید، شیخ محمد بن محمد، (۱۴۱۳)، *النکت الاعتقادیه*، قم: کنگره شیخ مفید.
۶۲. مفید، شیخ محمد بن محمد، (۱۴۱۳)، *اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات*، قم: کنگره شیخ مفید.
۶۳. مقزیری، تقی الدین أحمد بن علی، (۱۹۴۱)، *امتناع الاسماع*، تحقیق محمود محمد شاکر، قاهره: لجنة التألیف و الترجمة و النشر.
۶۴. مناوی، محمد عبدالرؤوف، (۱۴۱۵)، *فیض القدر فی شرح الجامع الصغیر*، احمد عبدالسلام، بیروت: دارالکتب العلمیة، اول.
۶۵. میلانی، سید علی، (۱۴۱۳)، *الإمامة فی أهم الكتب الكلامية و عقيدة الشيعة الإمامية*، شریف رضی، قم: اول.
۶۶. ناصر، عبدالله، (۱۴۲۵)، *محنه فاطمه بعد وفاة رسول الله ﷺ*، قم: دلیل ما.
۶۷. نسائی، أحمد بن شعیبی، (بی تا)، *سنن النسائی*، بی جا.
۶۸. نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، (۱۴۰۵)، *تلخیص المحصل المعروف بنقد المحصل*، بیروت: دار الاضواء.
۶۹. نوری، حسین، (۱۳۶۹)، *نفس الرحمان فی فضائل سلمان*، تحقیق جواد قیومی، تهران: مؤسسه آفاق، اول.
۷۰. نووی، یحیی بن شرف، (بی تا)، *المجموع شرح المہذب*.
۷۱. نیشابوری، حاکم، (بی تا)، *المستدرک علی الصحیحین*، تحقیق یوسف عبدالرحمن المرعشی، بیروت: اول.